

متن کامل

تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان

(سرگذشت گردان و دلیران)

نوشته:

احمد کسروی

سرشناسه	: کسروی، سیداحمد، ۱۲۶۹ - ۱۳۲۴.
عنوان و نام پدیدآور	: Kasravi, Ahmad تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان یا سرگذشت گردان و دلبران / نوشته احمد کسروی.
مشخصات نشر	: تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی پر، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۷۳۶ص.
شابک	: 978-600-8137-28-3
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: جنبش‌ها و قیام‌ها -- ایران -- آذربایجان
موضوع	: Insurgency -- Iran -- Azerbaijan
موضوع	: آذربایجان -- تاریخ
موضوع	: Azerbaijan (Iran) -- History
موضوع	: ایران -- تاریخ -- انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ق.
موضوع	: Iran -- History -- Constitutional Revolution, 1906-1909
رده بندی کنگره	: DSR۲۰۰۱/ذ۴۵ک۵ ۱۳۹۵
رده بندی دیویی	: ۳/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۵۰۰۹۰۹



انتشارات پرن

- نام کتاب: تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان (سرگذشت گردان و دلبران)
- نویسنده: احمد کسروی
- صفحه آرای: منیر علیزاده
- نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵
- تیراژ: ۱۱۰ نسخه
- قیمت: ۳۵,۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۳۷-۲۸-۳ ISBN: 978-600-8137-28-3

آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳

تلفن: ۰۶۶۴۶۶۳۶۰ - ۰۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵

www.parnashr.ir

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۷..... سخن ناشر

بخش اول ۱۳

- ۱۵..... گفتار یکم: شورش اسپهان و بختیاری
- ۲۱..... گفتار دوم: شورش گیلان
- ۲۹..... گفتار سوم: آشفته‌گی کارها و پذیرفتن محمدعلی میرزا مشروطه را
- ۳۶..... گفتار چهارم: پیشرفت گیلانیان و گشادن ایشان قزوین را
- ۴۱..... گفتار پنجم: دودلی آزادی خواهان
- ۴۸..... گفتار ششم: بدرفتاری‌های روسیان در آذربایجان
- ۶۱..... گفتار هفتم: گرفتن آزادی خواهان تهران را
- ۶۹..... گفتار هشتم: برداشتن محمدعلی میرزا از پادشاهی
- ۸۰..... گفتار نهم: رفتن محمدعلی میرزا از ایران و کارهای دیگر
- ۸۸..... گفتار دهم: جنبش زنجان
- ۹۲..... گفتار یازدهم: پیش آمد اردبیل
- ۱۰۲..... گفتار دوازدهم: تاراج اردبیل و در آمدن سپاه روس به آن جا
- ۱۰۷..... گفتار سیزدهم: پایان کار ملا قربانعلی
- ۱۱۱..... گفتار چهاردهم: فیروزی‌های لشکر دولتی
- ۱۲۱..... گفتار پانزدهم: بدرفتاری‌های همسایگان
- ۱۲۷..... گفتار شانزدهم: کشته شدن آقای بهبهانی و میرزا علی محمد خان
- ۱۳۸..... گفتار هفدهم: پیش آمد پارک اتابک
- ۱۴۶..... گفتار هیجدهم: یادداشت انگلیس و جوش مردم
- ۱۵۶..... گفتار نوزدهم: سال پراندوه ۱۲۹۰

۴ تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان

- گفتار بیستم: بازگشت محمدعلی میرزا به ایران ۱۶۵
- گفتار بیست و یکم: فیروزی های دولت ۱۷۷
- گفتار بیست و دوم: لشکرکشی سالارالدوله و شکست او ۱۸۴
- گفتار بیست و سوم: آشوب اردبیل و کشته شدن آخوندوف ۱۹۰
- گفتار بیست و چهارم: سرکشی حاج صمدخان ۱۹۴
- گفتار بیست و پنجم: جنگ های صمدخان ۱۹۴
- گفتار بیست و ششم: گرفتاری های آذربایجان ۲۰۹
- گفتار بیست و هفتم: کشاکش میانه ایران و روس ۲۱۵
- گفتار بیست و هشتم: دو اولتیماتوم روس و ایستادگی مجلس ۲۲۴
- گفتار بیست و نهم: شورش و خروش مردم ایران ۲۳۰
- گفتار سی ام: شور و خروش آذربایجان ۲۳۶
- گفتار سی و یکم: پذیرفتن دولت اولتیماتوم را و بستن مجلس ۲۴۱
- گفتار سی و دوم: جنگ های خونین تبریز ۲۴۶
- گفتار سی و سوم: بیرون رفتن مجاهدان از شهر و دیگر پیش آمدها ۲۵۷

بخش دوم ۲۷۳

- دیباچه ۲۷۵
- گفتار یکم: از روز پنجم دی ماه ۲۷۶
- گفتار دوم: روز دهم دی ماه ۲۸۷
- گفتار سوم: در آمدن صمدخان به شهر ۲۹۹
- گفتار چهارم: آدم کشی های صمدخان ۳۱۰
- گفتار پنجم: دار زدن پتروس خان ۳۲۴
- گفتار ششم: دار زدن آقا میرکریم و دیگران ۳۳۴
- گفتار هفتم: خودکشی شاهزاده امان الله میرزا ۳۴۴
- گفتار هشتم: دارزدن حاجی نقی با یک گرجی ۳۵۵
- گفتار نهم: جنبش ملایان برای خواستن محمدعلی میرزا ۳۶۲

احمد کسروی ۵

- گفتار دهم: والی گری محمدولی خان به آذربایجان..... ۳۶۸
- گفتار یازدهم: رسیدن سپهدار به تبریز..... ۳۷۹
- گفتار دوازدهم: پیش آمدهای ارومی و کشته شدن مشهدی اسماعیل..... ۳۸۶
- گفتار سیزدهم: کوچندگان..... ۳۹۱
- گفتار چهاردهم: پیش آمدهای گیلان..... ۴۰۹
- گفتار پانزدهم: کشاکش مجلس و دولت..... ۴۲۳
- گفتار شانزدهم: پس از بسته شدن مجلس..... ۴۳۷
- گفتار هفدهم: جنگ با سالارالدوله و کشته شدن یفرم خان..... ۴۴۷
- گفتار هجدهم: بازمانده جنگ‌ها و سرگذشت یارمحمدخان..... ۴۶۰

بخش سوم ۴۶۹

- گفتار یکم: گرفتاری‌های دولت..... ۴۷۱
- گفتار دوم: پیش آمدهای آذربایجان..... ۴۷۷
- گفتار سوم: کابینه علاءالسلطنه و کارهای آن..... ۴۸۹
- گفتار چهارم: بازگشت صمدخان به گردن کشی..... ۴۹۷
- گفتار پنجم: جنگ جهانگیر اروپا و پیش آمدهای ایران..... ۵۰۴
- گفتار ششم: در آمدن عثمانیان به آذربایجان..... ۵۱۳
- گفتار هفتم: دنباله جنگ‌های روس و عثمانی در آذربایجان..... ۵۲۲
- گفتار هشتم: مجلس سوم و کارهای آن..... ۵۳۳
- گفتار نهم: کوچیدن آزادی خواهان از تهران و بسته شدن مجلس..... ۵۴۱
- گفتار دهم: جنگ‌های کوچندگان با سپاه روس و شکست یافتن ایشان..... ۵۵۱
- گفتار یازدهم: راه آهن جلفا تا تبریز..... ۵۶۹
- گفتار دوازدهم: خشکسالی و نایابی..... ۵۸۲
- گفتار سیزدهم: بیرون رفتن روسیان از ایران..... ۵۹۴
- گفتار چهاردهم: سختی گرفتاری‌های ارومی (رضاییه)..... ۵۹۸
- گفتار پانزدهم: کشتن سیمقو هارشیمون را..... ۶۰۹

۶ تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان

- گفتار شانزدهم: جنگ‌ها با آسوریان و داستان دل‌گداز سلجاس ۶۱۶
- گفتار هفدهم: درباره‌ی آمدن عثمانیان به آذربایجان ۶۲۳
- گفتار هیجدهم: بازمانده داستان سلجاس و ارومی ۶۲۹
- گفتار نوزدهم: آشفته‌گی کارهای تهران ۶۴۰
- گفتار بیستم: در آمدن انگلیسیان به ایران ۶۴۹
- گفتار بیست و یکم: آخرین پیش آمدهای جنگ جهانگیر در ایران ۶۵۵

بخش چهارم ۶۵۹

- گفتار یکم: کابینه صحاصم السلطنه ۶۶۱
- گفتار دوم: کابینه‌ی وثوق‌الدوله ۶۶۸
- گفتار سوم: آغاز کار سیمکو ۶۸۸
- گفتار چهارم: بار دیگر جنبش دموکرات‌ها ۶۹۶
- گفتار پنجم: جنگ با سیمکو ۷۰۳
- گفتار ششم: داستان‌های که زمینه به‌برخاستن خیابانی داد ۷۰۸
- گفتار هفتم: خیزش خیابانی ۷۱۳
- گفتار هشتم: آزادستان ۷۲۰
- گفتار نهم: رفتن خیابانی به عالی‌قاپو ۷۲۷
- گفتار دهم: پایان کار خیابانی ۷۳۱

سخن ناشر

نهضت مشروطیت در ایران، رویداد مهمی است که تاریخ کشور را ورق زد و فصلی تازه به آن افزود. این نهضت، به رغم اهمیت و عظمتی که داشت، از بدو شکل‌گیری تا سال‌هایی پس از آن که به نتیجه رسید، با مخالفت‌هایی از سوی طرفداران استبداد روبرو بود و فراز و فرودهای متعددی را تجربه کرد، که ثبت و ضبط لحظه لحظه‌ی آن ارزش ثبت شدن داشت و لازم بود چهره‌ی واقعی تمام کسانی که به شکلی (خواه مثبت و خواه منفی) در نهضت حضور داشتند، ترسیم شود و این مسئولیت را، احمد کسروی که خود آن روزها را دیده بود، به عهده گرفت و در ماهنامه‌ی پیمان شروع به نوشتن مقالاتی سلسله‌وار درباره‌ی رویدادهای دوره‌ی ۱۸ساله‌ی مشروطیت در آذربایجان کرد، که پس از اتمام یادداشت‌ها به صورت کتابی با عنوان «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» تدوین شد و به چاپ رسید و پس از آن، کسروی به صرافت تکمیل یادداشت‌هایش افتاد و نتیجه‌ی آن تصمیم «تاریخ مشروطه ایران» شد که آغاز چاپ آن به سال ۱۳۱۹ خورشیدی برمی‌گردد. این اثر تاریخی، که به حق باید آن را برجسته‌ترین سند مکتوب درباره‌ی نهضت مشروطیت و اسناد و مدارک آن دانست، از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی بعدها وقتی انتشار دیگر نوشته‌های کسروی ممنوع و اندیشه‌اش باطل شمرده شد، همچنان جایگاه خود را به عنوان سندی دقیق در بین پژوهش‌های تاریخی حفظ کرد و در بیان اهمیتش همین بس که «ایوان سیگل»، آن را به زبان انگلیسی برگرداند و در تمام دنیا منتشر ساخت.

احمد کسروی انگیزه‌ی خود از نگارش این اثر تاریخی را چنین توصیف کرده است که:

«سی سال گذشت و یکی از آنان که در جنبش پا در میان داشته بود و یا خود می‌توانست آگاهی‌هایی گرد آورد، به نوشتن آن برنخاست، و من دیدم داستان‌ها از میان می‌رود و در آینده کسی گرد آوردن آن‌ها نخواهد توانست و یک جنبشی که در زمان ما رخ داده، اگر ما داستان آن را ننویسیم، دیگران چگونه خواهند نوشت؟»

۸ ▄ تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان

آنچه کسروی در نگارش تاریخ هیجده ساله آذربایجان و تاریخ مشروطیت در نظر داشته و انصافاً خوب هم توانسته خواست خود را عملی کند، عبارت است از:

- بررسی رازهای ناکامی جنبش.
 - شناساندن قهرمانان راستین و پیشگیری از واژگونه‌نمایی تاریخ.
 - پیشگیری از چسباندن این جنبش به بیگانگان.
 - یادآوری کوشش کسانی که در آینده کنار گذارده شدند.
 - پیشگیری از نوشته شدن تاریخ میهن به دست بیگانه.
 - و سرانجام، درد فراموشی ایرانیان.
- از زمان انتشار «تاریخ مشروطه» تا کنون ارزیابی های گوناگونی از آن شده که موافقان، آن را اثری عظیم دانسته و بسیار ستوده اند و مخالفان، ایرادهایی بر آن گرفته‌اند. بعضی‌ها آن را اثری ممتاز می‌دانند و عده‌ای مدعی هستند که لااقل سه‌ربع کتاب سست و دور از حقیقت است. بعضی کسان آن را به عنوان تاریخ مشروطه آذربایجان، منبع کامل و معتبری دانسته، اما به عنوان تاریخ مشروطه ی سایر بلاد ایران منبعی کامل نمی‌دانند.

به نظر بعضی از صاحب نظران «تاریخ مشروطه» کسروی از نظر تاریخ عمومی وقایع، تحقیق جامع و سودمندی است، با این همه، با توجه به اسناد و مدارکی که بعد از نگارش کتاب، از آرشیوهای عمومی و خصوصی به دست آمده، ضرورت دارد که در مفروضات تاریخی و چگونگی سلسله حوادث واقعه مشروطیت تجدیدنظر و مباحث تازه‌ای در معیارهای تاریخ‌نگاری جدید به آن افزوده شود.

دکتر «عباس زریاب خوبی» درباره تاریخ‌نگاری مشروطه عنوان کرده:

«یک تاریخ مشروطیت، که واقعاً بی طرف از تمام گرایش‌ها نوشته شده باشد، شاید وجود نداشته باشد. تاریخ کسروی سعی کرده، اما باز در دسترس او خیلی از منابع نبوده است، یکی هم این که به بعضی اشخاص نظر تنیدی دارد، مثلاً قهرمان واقعی او ستارخان و باقرخان و این‌ها هستند، اساس یک تاریخ را بر مبنای یک شخص قرار دادن درست نیست. تاریخ کسروی شاید از خیلی جهات جامع تر باشد، منتهی باید گرایش‌های او را در نظر بگیرید. اساساً جنبش را به روحانی می‌بیند، نه طبقه‌ی روشنفکر، فقط طبقه‌ی متوسط و توده‌ی مردم را عامل اساسی می‌داند، این از خیلی جهات خوب است، اما همه را تکیه بر این دادن کار صحیحی نیست. اگر

احمد کسروی ۹

مثلاً فتوای «ملا کاظم خراسانی» نبود به این اندازه نمی شد توده‌ی مردم را به حرکت در آورد، باید تمام جوانب را نگاه کرد، از طبقه‌ی فئودال هم کسانی بودند که واقعاً خدمت کردند. کسروی به کلی منکر نقش انگلیسی‌هاست و اساساً نقش آن‌ها را قبول ندارد. واقعش این است که آن‌ها خیلی کمک کردند، آن هم از ترس سیاست روس بود. جریان بست‌نشینی و حوادث و وقایع بعدی مشروطه تا حاکم شدن رضاخان، همه با هدایت و حمایت انگلیسی‌ها صورت گرفت، و این بر ارباب تحقیق پوشیده نیست. گذشته از این‌ها بدبینی کسروی به همه کس و همه چیز و افراد و شخصیت‌های مهم مشهور است. در مورد وکلای مجلس می‌گوید "از رؤسای مجلس... که از خاندان حکومتگر بودند، جز نرم‌رویی و رویه‌کاری (ظاهرسازی) انتظار نمی‌رفت. بسیاری از نمایندگان در ادامه‌ی کار، کار و حرارت اولیه را از دست دادند، و عده‌ای به دربار راه داشتند، برخی می‌ترسیدند، تعدادی بازیچه دست بیگانگان بودند... از چنین کسان شورش‌خواهی بر نیامدی... آنان شایسته نمایندگی نمی‌بودند." در مورد مجلس می‌گوید "مجلس هم خود را فریب می‌داد، و هم آزادی‌خواهان را" و از سر خشم می‌نویسد "چنین مجلسی و چنین نمایندگانی سزاشان همان بود که پس از چند ماهی دیدند و با رسوایی از هم پراکندند."

مؤلف کتاب تاریخ مشروطیت، «میرزا علی خان امین الدوله» صدراعظم اصلاحگر دوره مظفوری را متهم می‌کند که چاره‌سازی توانا نبود، بر «سیدجمال‌الدین اسدآبادی» ایراد می‌گیرد که به کار بزرگی برخاسته بود، اما راه را نمی‌دانست و به جای بیدار ساختن مردم، به این دربار و آن دربار می‌رفت.

نکته دیگری که در میان نوشته‌های کسروی کم و بیش به چشم می‌خورد، تناقض‌گویی آشکار اوست. از جمله تناقض‌گویی او این که یک جا در ضمن سخنرانی در سالگرد مشروطه می‌گوید:

«یکی از رسوایی‌های کشور این است که بعد از چهل سال معنی مشروطه دانسته نشد... از هزار تن، یکی معنی آن را نمی‌داند، بهبهانی و طباطبایی و دیگران که پیشگام شده و بنیاد مشروطه نهادند معنی آن را نمی‌دانستند... حتی سید صادق طباطبایی پسر طباطبایی که خود در جنبش مشروطه پا در میان داشته و اکنون رئیس مجلس است... هنوز معنی مشروطه را نمی‌داند...»

۱۰ تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان

همو در کتاب تاریخ مشروطه می نویسد:

«اینکه گفته اند ... دو سید و دیگران از معنی مشروطه آگاه نمی بودند... سخنی است که از دل های پاک نترانیده... از سی سال پیش سر جنبانانی در ایران معنی مشروطه را می دانستند... اگر اینان معنی مشروطه را نمی دانستند و آن را نمی خواستند، پس به چه می کوشیدند و آن ایستادگی در چه راه می نمودند و صد گزند و آسیب به چه امید به خود هموار می کردند.»

اگر چه عده ای، کسروی را مورخی توانا و محقق کنجکاو می دانند و اعتقاد دارند که وی به اعتماد نفس زیاد می کوشد جریان های تاریخی را روشن کند، اما روحیه ی بیمارگونه و خصلت ضددینی و گرایش های خاص و بدبینی او، وی را با عنوان «بیمار آقا» مشهور کرد. این عقاید خاص و بدبینی کسروی مانع از آن بود که نقاط مثبت و مؤثر افراد و شخصیت های مهم تاریخ ایران را بازگو کند، بلکه همیشه می کوشید نقاط ضعف افراد مشهور را بگوید و در تخریب سنت های فرهنگی و بنیان های اعتقادات دینی بسیار بکوشد. در یک جمله می توان گفت تخریب و خروش در صحنه ی عمل، بیشتر از نفعش بود. اقدامات او تا جایی ادامه پیدا کرد که برنامه ی «کتاب سوزی» راه انداخت و به قول خودش به کندن ریشه ی دین و شعر و ادبیات و هر آنچه که دشمن و سد راه مشروطه می دانست سخت همت گماشت و جان خود را نیز بر سر این کار گذاشت.

بنابراین می توان گفت این چنین روحیه ای، مانع از آن بود که وی سیر جریان مشروطیت را به درستی دریابد و تحلیل درستی از حماسه ی مشروطیت ارائه کند. چرا که او با همان پیش غلط و اسناد و مدارک جعلی موجود که در اختیارش بود، تحلیل های خود را بنا نهاده و حکم قطعی صادر می کرد و در بعضی موارد به علت نداشتن مدارک، به حدس و گمان متوسل می شد. حال آن که برای قضاوت صحیح، مدارک معتبر، دقت نظر و روحیه ی بی غرض لازم است.

بنابراین در استفاده از تاریخ مشروطه کسروی این نکات را نباید از نظر دور داشت. کسروی اسناد و مدارک معتبر به اندازه ی کافی در اختیار نداشت. در نگارش تاریخ مشروطه به خاطرات افراد معمولی تکیه کرده و خاطرات آن ها را بیشتر مورد استناد قرار داده است.

احمد کسروی ۱۱

البته، شک نیست که کسروی مردی دانشمند بود و اگر اوقات خود را بی‌غرض و مرض فقط صرف تاریخ‌نگاری می‌کرد، شاید آثار ارزنده، مقام او را بسیار بالا می‌برد و نام نیکی از وی باقی می‌ماند، اما متأسفانه او در تمام مسایل عقیدتی و دینی، حتی اگر تخصص کافی هم نداشت دخالت می‌کرد و نیز در کتاب تحقیقی، از موضع بی‌طرفی خارج می‌شد.

با این حال، «سیدحسن تقی‌زاده»، کتاب را از حیث ثبت تاریخ روز و ماه و سال وقایع سودمند می‌داند، منتهی معتقد است بسیاری از مندرجات آن خلاف حقیقت و پر از اشتباه است و حتی مطالب مرتبط با خودش را بی‌اساس می‌داند. «مهدی ملک‌زاده»، مؤلف «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران»، نیز بر این اعتقاد است که کسروی در ذکر بسیاری از حوادث و موقعیت اشخاص در انقلاب خطا کرده و ظلم بزرگی در حق خادمان مشروطیت روا داشته است.

منابع مورد استناد کسروی:

احمد کسروی، در نگارش «تاریخ مشروطه ایران» از «تاریخ بیداری ایرانیان» و «کتاب آبی» بهره‌زیادی گرفته، وی که در زمان انقلاب مشروطه ۱۶ سال داشته، از نزدیک شاهد وقایع و حوادث تبریز، دومین کانون انقلاب مشروطه، بوده و علاوه بر این، با بعضی سران مشروطه‌ی آذربایجان آشنایی و حشر و نشر داشته و کوشیده تا دیده‌ها و شنیده‌های خود را به رشته تحریر درآورد و کمتر به حدس و گمان تکیه کند. به عنوان مثال می‌توان به ماجرای محاصره‌ی تبریز اشاره کرد که مؤلف مشاهدات خود را در جریان محاصره‌ی تبریز بیان کرده است. وی با استعانت از مشاهدات خود و بقیه‌ی عوامل و رهبران نهضت، از یادداشت‌های دست‌اول خصوصی، گزارش‌ها، اعلامیه‌ها و تلگراف‌های رسمی داخلی و خارجی و روزنامه‌ها و کتاب‌ها در مطالب خود بهره‌برده که البته بیشتر در پاورقی‌ها به آن‌ها اشاره کرده است.

محاسن و معایب تاریخ مشروطیت:

از امتیازات «تاریخ مشروطه ایران»، تصاویر فراوانی است که با توجه به امکانات آن روزگار، از کارهای ارزنده و کم‌نظیر به شمار می‌رود.

۱۲ ▮ تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان

با این همه، این کتاب از کاستی‌ها و سستی‌هایی نیز خالی نیست، که به برخی از آن‌ها اشاره شد و این نکته را نیز باید به نکات مذکور افزود که کسروی بیشتر به نقش مردم گمنام کوچه و بازار و مجاهدان پرداخته و از کسانی چون «تقی‌زاده» و همفکران وی که در تصمیم‌گیری‌های عمده مشارکت داشتند به تفصیل نام نبرده، یا چندان به خوشی از آنان یاد نکرده است.

دقت‌ها و ریزبینی‌های کسروی را در بخش تبریز و آذربایجان بیشتر می‌توان دید و همان‌گونه که از قول دکتر «عباس زریاب خویی» نقل شد، در شرح وقایع انقلاب در تهران و دیگر شهرها اطلاعات وی چندان دقیق و موشکافانه به نظر نمی‌رسد و در این زمینه‌ها تنها منبع استنادش کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» اثر «ناظم الاسلام کرمانی» بوده و البته، علت این امر را نیز خود توضیح داده و گفته که نداشتن اطلاعات کافی از اوضاع و چگونگی انقلاب در آن بلاد موجب شده از پرداختن مفصل به آن‌ها خودداری کند. در مقابل، در ذکر وقایع تبریز و حوادث مشروطیت در آن شهر، شیفتگی فراوان نشان داده و در موارد متعدد به ستایش انجمن تبریز و رشادت‌ها و فداکاری‌های مجاهدان آن شهر، چه آذربایجانی و چه قفقازی، پرداخته است.

بِحس

اول

گفتار یکم

شورش اسپهان و بختیاری

در آن روزها که محمدعلی میرزا از شهر به باغشاه رفته، با مشروطه دشمنی آشکار ساخت و پیدا بود که به همدستی لیاخوف به کندن بنیاد مجلس می‌سیجد و مجلس این آگاهی را به شهرها رسانیده در همدان و اسپهان و قزوین و شیراز و مشهد و رشت و تبریز و دیگر جاها مردم به جوش و خروش برخاستند و به تلگراف با مجلس همدردی نموده، نوید فرستادن تفنگچی دادند و چون انجمن ایالتی تبریز پیشنهاد می‌کرد محمدعلی میرزا از پادشاهی برداشته شود. در همه جا آنرا پذیرفته پیاپی پیام‌ها به هم فرستادند و ایران را پر از شور و خروش ساختند. ولی چون محمدعلی میرزا مجلس را به آسانی برانداخت و به کسانی از پیشروان آزادی کیفرهای سختی داد، از این پیش‌آمد جز از تبریز و رشت که آن یکی ۱۱ ماه و این یکی سه روز ایستادگی نمود، دیگر شهرها همین که خبر تهران را شنیدند به یکبار از جوش و خروش افتادند و هر کس پی کار خود رفته دیگر آواز درنیآوردند و چون انبوه مردم معنای مشروطه را نمی‌دانستند و از درون دربند آن نبودند آنچه بود فراموش کرده، رشته امید گسستند.

کسانی از آنان خود را به درباریان بسته به پوزش‌خواهی نیکو بندگی‌ها کردند. آنان که به راستی آزادیخواه بودند هر یکی به کنجی خزیده دم فرو بستند. هر کسی می‌پنداشت دیگر نام مشروطه در ایران شنیده نخواهد شد. تا کم‌کم آوازه ایستادگی‌های تبریز پراکنده گردید. تا دیری چندان ارجی به آن نمی‌نهادند و آنرا جز چند گاهه نمی‌شماردند. رفته رفته بزرگی آنرا دریافتند و از این جا روزنه امیدی در دل‌ها پدید آمد و هر زمان مژده نوینی از تبریز رسیده و بر استواری آنان افزود. تا آن‌گاه تبریزیان دولتیان را از شهر بیرون رانده، دوچی را از میان برداشتند و عین‌الدوله را تا باسمنج باز پس نشانده راه‌های شهر را باز کردند و دسته‌های مجاهد آراسته بر سر خوی و سلماس و مرند و مراغه فرستادند. این فیروزی‌ها مردم را در همه جا به تکان آورد و در تهران و مشهد و رشت و دیگر جاها تکاپو پیدا شد. سپهدار که از تبریز بازگشته و به تنکابن

۱۶ تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان

بر سر دیه‌های خود شتافته بود، بدان‌سان که با ستارخان و باقرخان پیمان نهاده بود، آشکارا به‌هوداری مشروطه برخاست و به‌دربار محمدعلی‌میرزا تلگراف فرستاده و روگردانی خود را بی‌پرده گردانید. از این‌کار او در مازندران و استرآباد نیز جنبش پدید آمد.



لیاخوف

در استرآباد از پرداخت مالیات به محمدعلی‌میرزا خودداری نموده آشکاره درفش آزادی خواهی برافراشتند. در تنکابن انجمن برپا نموده، پیغام‌ها به‌نام آن به همه‌جا فرستادند. در این هنگام متصرف‌الدوله پیشکار سپهدار نامه‌ای به انجمن ایالتی تبریز نوشته که تکه‌هایی را از آن در این‌جا می‌آوریم: «در ۱۴ شهر ذی‌عقده الحرام ۱۳۲۶ اساس مجلس شورای مقدس ملی شیدالله ارکانه را در مرکز تنکابن برپا کرد و حضرت اشرف سپهدار اعظم نیز نهایت همراهی دارند اعلانات متعدد به‌اطراف تهران و دور و نزدیک فرستاده و عموم مردم را از تأسیس این مجلس مقدس مستحضر ساخته و این اعلان در تمام بلاد منتشر شده، خصوصاً در استرآباد و مازندران اهالی عموماً شورش کرده، خواستند امیرمکرم‌والی استرآباد را از شهر خارج نمایند. معزی‌الیه هم از آن‌جا که فطرتاً وطن‌پرست و ملت‌دوست بوده به‌عموم اهالی اخطار می‌نماید که لوای مشروطه را برپا نمایند. آن‌ها هم انقلاب و شورش را فرو گذاشته، مشغول تأسیس مجلس مقدس شورای ملی هستند».

در این هنگام، در اسپهان و بختیاری نیز، تکاپوهایی در نمان کرده می‌شد که پس از دیری شورش خونینی را پدید آورد. پس از بمباردمان مجلس محمدعلی‌میرزا اقبال‌الدوله کاشانی را که